

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 8, Autumn 2021, 355-369
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34072.2080

A Critical Review on the Book
The Rise and Fall of the Abbasids (132–324 AH):
A Research in to the Structure and Evolution of the Ideology,
Economics and Military Institution

Mohammad Mortezaei*

Abstract

As an enthused group in the late Umayyad period, the Abbasids sought to mobilize their resources in the engagement with the ruling dynasty by presenting a new ideology, viz. the so-called Summon System, and undertook significant actions in enticing anti-Umayyad elements to bring them under the unified patronage promoted by the slogan “al-Riza min Al-e Muhammad.” The book *The Rise and Fall of the Abbasids (132–324 AH): A Research into the Structure and Evolution of the Ideology, Economics and Military Institution* is an authored work by Mohammad Ahmadi Manesh, published by the SAMT Publications in 2018. The author has fittingly organized the book in the two sections of “A Historical Inquiry” (consisting of eight chapters) and “A Theoretical Inquiry” (comprising two chapters), producing a worthwhile work. The present article attempts to review the volume, pinning down and examining its strengths and shortcomings. At any rate, as a result of the lack of due care and laxity, the volume suffers somewhat from occasional shortfalls, among them being the choice of the title “The Fall and *Down...*,” and a series of points that are made in the Introduction but are not reflected in the text, not to mention the

* Associate Professor in Archaeology, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran, m_mortezayi2008@yahoo.com

Date received: 26/04/2021, Date of acceptance: 25/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

author's failure to address the complexities involved in the Abbasid rule and to adopt a holistic approach to their rise to power, particularly in Khorasan.

Keywords: Rise, Fall, Structure, Evolution, Ideology, Military, Institution, Abbasids.

نقد و بررسی کتاب

فراز و فرود عباسیان (۱۳۲ تا ۳۳۴ هجری):

پژوهش در ساختار و تحول ایدئولوژی، اقتصاد، و نهاد نظامی

محمد مرتضایی*

چکیده

عباسیان، که گروهی انگیزه‌شده در اواخر حکومت امویان بودند، کوشیدند با ارائه ایدئولوژی جدید در قالب نظام دعوت به بسیج منابع خویش در مبارزه با گروه حاکم برآیند و کنش‌های معناداری را در جذب عناصر مخالف اموی و کشاندن آن‌ها به‌زیر چتر واحد «الرضا من آل محمد» به‌انجام رسانند. کتاب *فراز و فرود عباسیان: پژوهش در ساختار و تحول ایدئولوژی، اقتصاد، و نهاد نظامی* نوشته محمد احمدی‌منش است که در سال ۱۳۹۷ در انتشارات سمت به حلیه طبع آراسته شده است. نگارنده کتاب را در دو بخش «بررسی تاریخی» (شامل هشت فصل) و «بررسی نظری» (شامل دو فصل) به‌گونه‌ای شایسته سازمان داده و اثری قابل قبول پدید آورده است. مقاله حاضر می‌کوشد تا، در چهارچوب نقد اثر، نقاط قوت و ضعف آن را شناسایی و بررسی کند. به‌هرروی، کم‌دقتی و غفلت در برخی زمینه‌ها، به‌طور مثال در گزینش عنوان «فراز و فرود» و ارائه پاره‌ای نظریات در مقدمه که نمود آن در متن دیده نمی‌شود، درکنار نپرداختن به پیچیدگی‌های حکومت عباسیان و عدم نگاه جامع به موضوع به‌قدرت رسیدن عباسیان، به‌ویژه در خراسان، تاحدی به کتاب آسیب رسانده است.

کلیدواژه‌ها: فراز، فرود، ساختار، ایدئولوژی، اقتصاد، نهاد نظامی، عباسیان.

* دانشیار، گروه اسلامی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
m_mortezayi2008@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

پژوهش‌های دامنه‌داری در زمینه پیدایش، خیزش، و افول خلافت عباسیان صورت گرفته است، اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد مورخان و محققان تاریخ اسلام وجود دارد. هنوز مجال بررسی و ظرفیت‌های خالی در زوایای قابل تأمل این دولت بسیار است، به طوری که از خلال بیش از پنج قرن سیطره معنوی عباسیان بر جهان اسلام و خیزش بهترین ادوار تاریخی چون عصر طلایی، شکل‌گیری انبوهی از جریان‌های فکری و فرهنگی، و نیز تقابل با دولت‌های قدرت‌مندی چون فاطمیان و ایوبیان پرسش‌های پرشماری به ذهن می‌رسد که تنها بخشی از این پرسش‌ها در حوزه مطالعه این کتاب قرار می‌گیرد؛ از جمله این که آیا می‌توان علت دوام و استمرار خلافت عباسیان و بالندگی تمدن اسلامی را در نحوه ساختار قدرت سیاسی آن‌ها جست‌وجو کرد؟ در خلال این پرسش اساسی، برای دو پرسش دیگر نیز پاسخ فراهم خواهد آمد: نخست آن که مؤلفه‌های ساختار قدرت عباسیان چیست؟ و دیگر این که ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسی چه تأثیری در تمدن اسلامی نهاده است؟ منظور از ساختار قدرت در این کتاب مجموعه‌ای از نهادها و عناصر قابل بررسی است که قوام نظام سیاسی را سامان می‌بخشد و، به عنوان اجزای اصلی نظام، هر کدام بخش و کارکرد خاصی را ایفا می‌کند و هریک از مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن به تنهایی بخشی از ساختار قدرت به شمار می‌آید. این مجموعه را نظام یا دستگاه سیاسی و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن را عناصر ساختاری یا ساختار قدرت سیاسی می‌نامند. بر این اساس، می‌توان نظام خلافت عباسیان را مجموعه‌ای به هم پیوسته از نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها، و اشخاص معینی از نژادها، طبقات، و صنوف مختلف اجتماعی دانست که در این کتاب به صورت کامل و جامع به آن پرداخته شده است.

در نوشتار حاضر، یکی از کتب ارزش‌مند تاریخ اسلام، به قلم محمد احمدی‌منش، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. قالب نقد متشکل از دو بخش نقد شکلی و نقد محتوایی است. بخش شکلی بر ساختار و اصول ویرایش و نگارش کتاب استوار است و بخش مهم‌تر دیگر، نقد محتوا و مطالب را در بر می‌گیرد که راقم این سطور به آن پرداخته است.

۲. معرفی اثر و ویژگی‌های آن

کتاب *فراز و فرود عباسیان (۱۳۲ تا ۳۲۴ هجری)*: پژوهش در ساختار و تحول ایدئولوژی، اقتصاد، و نهاد نظامی در تابستان سال ۱۳۹۷ در ۴۲۷ صفحه و به‌بهای ۲۴ هزار تومان در

انتشارات سمت چاپ شده است. این کتاب را محمد احمدی‌منش، استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، به‌نگارش درآورده است و همان‌طور که نگارنده در پیش‌گفتار کتاب اشاره کرده است، هسته اولیه آن را رساله دکتری ایشان در گروه تاریخ دانشگاه تهران تشکیل می‌دهد. کتاب پیش‌رو مشتمل بر دو بخش است؛ بخش اول با عنوان «بررسی تاریخی» شامل هشت فصل است که در فصل نخست به خیزش سیاه‌جامگان و برآمدن عباسیان پرداخته می‌شود. موضوع فصل دوم چالش‌های پیش‌روی خلافت ابوعباس و ابوجعفر در سال‌های ۱۳۲-۱۵۸ق است. سومین فصل کتاب اقتدار و یک‌پارچگی دولت عباسی نام دارد. فصل چهارم جنگ داخلی بحران و تحول نام گرفته است و به غور در تحولات دولت عباسی در سال‌های ۱۹۳-۲۱۸ق می‌پردازد. فصل پنجم با عنوان برآمدن سربازبردگان نگارش یافته است. نگارنده در فصل ششم موضوع بحران سامرا و شکاف میان نظامیان را وجهه همت خود قرار داده و فصل هفتم را بازسازی دولت عباسی در محدوده زمانی ۲۵۶ تا ۲۹۵ق نام‌گذاری کرده است. آخرین فصل از بخش اول درباره غلبه نظامیان و ازهم‌گسیختگی دولت عباسی است. بخش دوم با عنوان «بررسی نظری» از دو فصل تشکیل می‌شود. در فصل نخست اقتصاد سیاسی و نظامی عباسیان بررسی و در فصل دوم به دولت، ایدئولوژی، و ساختار نظامی پرداخته شده است.

۳. نقد ابعاد شکلی اثر

جلد کتاب با تصاویری از یک مینیاتور آذین شده و با قلم زیبایی که در نگارش عنوان کتاب به‌کار رفته جلوه‌ای دوچندان یافته است. کتاب در قطع وزیری است که، نظر به حجم و تعداد صفحه‌های آن، انتخابی مناسب بوده است. هم‌چنین، از غلط‌های چاپی در کتاب خبری نیست؛ قلم مناسبی انتخاب شده و ویرایش آن به‌خوبی انجام گرفته و قواعد ویرایشی واحد زیادی رعایت شده است. کتاب مقدمه‌ای بسیار خوب و نثر و نگارش خوش‌خوانی دارد و واژه‌های فارسی به‌کار گرفته‌شده قابل توجه است. بخش‌بندی و فصل‌بندی‌های محتوایی و زیرمجموعه‌های آن مناسب و مفید است. ارجاعات گسترده نگارنده، علاوه بر مستندسازی مطالب، از حجم بسیار زیاد منابع مورد مراجعه او خبر می‌دهد. وجود مقدمه و نتیجه‌گیری در کتاب به دست‌رسی سریع به مطالب آن کمک می‌کند. در ضمن، تک‌جلدی بودن اثر مزایایی از قبیل سهولت حمل، سرعت در دست‌یافتن به مطالب درون کتاب، و پرهیز از زیاده‌گویی را برای آن به‌ارمغان آورده است. درج فهرست

مطالب در ابتدا و فهرست‌های گوناگون و اعلام در انتهای کتاب امکان بهره‌گیری سریع از آن را آسان‌تر کرده است. خط و قلم متناسب، که از ویژگی‌های چاپی اثر است، نیز به سهولت استفاده از آن افزوده است.

۴. نقد محتوایی کتاب

کتاب با سخن کوتاه و دو صفحه‌ای نگارنده آغاز می‌شود. پاره‌ای نظرها در مقدمه بیان شده است که نمود آن نظریات را در متن کتاب نمی‌بینیم. برای مثال: چرا عباسیان، که خود تازی‌نژاد بودند، هیچ‌گاه جنگ‌آوران عرب را در مقام بخش مهمی از سپاه زیر فرمان خود به‌کار نمی‌گیرند و به‌جای آن‌ها به جنگ‌آورانی که از اطراف و اکناف مرزهای خلافت و حتی بیرون از آن فراهم می‌آمدند روی می‌آوردند؟ و نظایر این‌ها.

یکی از ایرادات کتاب بخشی از عنوان اصلی آن است: فراز و فرود. واژه «فراز» برای کتاب عنوان شایسته‌ای است، اما «فرود» عباسیان در سال ۳۳۴ هجری محل درنگ است، زیرا حکومت عباسیان یک امپراتوری بود که بیش از پنج قرن دوام داشت و ساختاری به‌هم‌ریخته نمی‌توانست مدتی به این درازی دوام بیاورد.

فصل نخست، این بخش به خیزش سیاه‌جامگان و ظهور عباسیان (اواخر سده یکم تا ۱۳۲ق) و تحولات در جهان اسلام قبل از روی‌کارآمدن عباسیان از جمله خیزش سیاه‌جامگان، به‌سرداری ابومسلم خراسانی، و دیگر روی‌دادهای مهم آن می‌پردازد. شایسته بود که نگارنده محترم در این فصل به بخش‌هایی از جمله چگونگی به‌قدرت‌رسیدن عباسیان در خراسان، جنگ عباسیان با عبدالله بن علی در شام که ادعای خودمختاری کرده بود، و اعزام ابومسلم به آن منطقه برای جنگ با او از سوی سفاح و منصور نیز می‌پرداخت.

در فصل دوم، نگارنده در پی تبیین این موضوع است که «ایدئولوژی» و «سازمان» جنبشی، که به‌هنگام خیزش علنی جامه سیاه بر تن کرد، چگونه شکل گرفت و عباسیان چگونه میوه آن را در دامان خویش یافتند. جنبش سیاه‌جامگان خراسان با کمک هواداران ایرانی و عرب خود بر خلافت اموی چیره شد و قدرت را به دست خاندان عباسی سپرد. این پیروزی دراصل با بهره‌گیری از سازمان دعوت کیسانی (Said Agha 2003: 7-12)، که از چند دهه پیش به‌ویژه در خراسان فعال بود، ممکن شد؛ سازمانی که اصول و باورهای گوناگونی هم‌چون پاره‌ای از آموزه‌های خرمی (بهرامیان ۱۳۷۳: ۳۷۳-۳۸۱)، باور به حق ویژه خاندان پیامبر (ص) هم‌راه با اصل سیاسی عام‌تر رضایت با اجماع مسلمانان یا

رهبران آنها بدان راه یافته و در آن کمابیش پذیرفته شده بود. دست کم شعار معروف «الرضا من آل محمد» نمایانگر نفوذ دو اندیشه اخیر در ایدئولوژی سیاسی جنبش سیاه‌جامگان پیش از پیروزی و کسب قدرت است (الدوری و المطلبي ۱۹۷۱: ۱۹۴). به احتمال فراوان، بسیاری از هواداران ساده‌دل، خوش‌بین، و البته مسلمان جنبش سیاه‌جامگان امیدوار بودند که در آینده پس از پیروزی این جنبش افراد شایسته‌ای از خاندان پیامبر (ص)، که تأیید عموم مسلمانان یا شورایی از بزرگان ایشان را پشت‌سر خود داشتند، پیشوایی مسلمانان را به عهده گیرند. به‌هر روی، نزد این توده‌ی هواداران، افراد خاندان عباسی بی‌گمان معتبرترین این نام‌زدها به‌شمار نمی‌آمدند، اما در میدان واقعیت، روی‌دادهای برخلاف این امیدها رقم خورد. شاخه‌ی عباسی خاندان بنی‌هاشم، که از زمانی نامعلوم و در فرایندی رازآلود در شبکه‌ی داعیان کیسانی در خراسان و عراق نفوذ یافته بود (فلوتن ۱۳۹۰: ۹۸-۱۰۰)، توانست رهبری عالی جنبش سیاه‌جامگان را به‌دست گیرد و سرانجام جایگاه خود را در خلافت مسلمانان استوار سازد. نگارنده در این فصل کامل و جامع به چالش‌های اولیه‌ی حکومت عباسیان پرداخته است، اما درباره‌ی عباسیان پرسش‌های دیگری نیز مطرح است که شایسته بود در این فصل به آنها اشاره می‌شد؛ از جمله این که چرا سفاح خلیفه می‌شود، درحالی که برادر کوچک‌تر است یا نقش منصور در مقام معمار امپراتوری عباسی در این فصل باید پررنگ‌تر می‌بود. هم‌چنین، نحوه‌ی برخورد عباسیان با مخالفان بسیار کم‌رنگ است و بهتر بود گسترده‌تر به آن پرداخته می‌شد. در صفحه ۷۵ فصل دوم، «خیزران همسر مهدی» خوانده شده است که درست نیست (جهشیاری ۱۳۴۸: ۱۳۷).

فصل سوم «یک‌پارچگی و اقتدار خلافت (۱۵۸-۱۹۳ق)» نام دارد. دولتی که ابوجعفر منصور پایه‌های آن را استوار کرد در دوره سه جانشین وی مهدی، هادی، و رشید و تا سال‌های پایانی سده دوم هجری استواری خود را کمابیش بر روی همان پایه‌ها حفظ کرد. دگردیسی مهمی که در ایدئولوژی، پس از روی کار آمدن روی داد، با آن که پایگاه اجتماعی عباسیان را گسترش داد، پشتوانه انسانی قابل‌اتکای تازه‌ای برای آنها به‌وجود نیاورد. با وجود این دگردیسی، هم‌چنان خراسانی‌های سیاه‌جامه و سپس ابنا، یعنی نسل‌های پسین سیاه‌جامگان، بودند که تکیه‌گاه عباسیان به‌شمار می‌آمدند. می‌توان گفت اتحاد و هم‌بستگی میان ابنا و عباسیان برجسته‌ترین ویژگی خلافت و مهم‌ترین عامل نیرومند باقی ماندن آنها در این بازه بوده است (فرای ۱۳۸۰: ۵۸). گروه‌های دیگر هم چون رهبران قبیله‌ای، گروه‌های شامی، و صاحب‌منصبانی با خاستگاه موالی، همان‌طور که برای نمونه با واکاوی شکاش هادی و رشید پس از مرگ مهدی نمایان می‌شود، به‌حاشیه رانده شدند. در این

میان، فرایندهای پراهمیت دیگری نیز جریان داشت. از چشم‌گیرترین آن‌ها این بود که موج دیگری از روی آوردن به شرق و خراسان از سوی برمکیان آغاز شد که طی آن برای ورود نخبگان سیاسی، نظامی، و گروه‌های جنگ‌آور تازه از خراسان به دستگاه خلافت زمینه‌سازی شد. اگرچه با فروکوفتن برمکیان به دست رشید برنامه ایشان ناتمام ماند، مقاومت ابنا و شکل‌گیری دسته‌بندی تازه میان ابنا و جبهه خراسانی از پی آمدهای گریزناپذیر این روند بود (طبری ۱۳۵۳: ۵۴۰۸). نبرد ویران‌گر میان مأمون، امین، و هواداران ایشان را نیز از جنبه‌های مهمی می‌توان ادامه همین روند و از پی آمدهای آن دانست. این همه نشان می‌دهد که پشتوانه انسانی چه پی آمدهای پر دامنه و ناگواری برای عباسیان پدید آورد. گذشته از این‌ها، دوره خلافت مهدی و رشید، که میان‌پرده کم‌دوام هادی میان آن‌ها فاصله کوتاه انداخت، دوران شکوه و عظمت دولت عباسیان است. دیوان‌سالاری آن‌چنان گسترش یافت که نگرانی و بیم رشید را نیز برانگیخت. در آمدهای دولت بر هزینه‌ها فزونی گرفت و سپاهیان خلافت نیرومندتر از هر زمان پیش و پس از این دوره بارها به مرزها و قلمرو بیزانس تاختند.

فصل چهارم، با نام «جنگ داخلی، بحران، و تحول (۱۹۳-۲۱۸ق)» است. نخستین بحران بزرگ در دولت عباسیان پی آمد شکاف میان ابنای بغداد و نخبگان خراسانی‌ای بود که در نتیجه برنامه برمکیان قدرت یافته بودند. پیروزی مأمون بر امین و سپس ورود وی به بغداد پایان مرحله مهمی از این بحران بود که در واقع تا نیم سده بعد به صورت‌های گوناگون باقی ماند (طبری ۱۳۵۳: ۵۴۷۸-۵۴۸۴). جنگ داخلی میان جانشینان رشید در نهایت موجب ضعف و سپس فروکشیده شدن ابنا از جایگاه بلند خود در دولت عباسیان شد و بدین ترتیب پشتوانه انسانی مهم این دولت را از آن ستاند. در دوره‌های پسین، گروه‌هایی هم چون خراسانی‌های تازه‌وارد به رهبری خاندان طاهری، جنگ آوران فرارودی، و سرباز بردگان ترک به خدمت خلفا درآمدند تا نقشی همانند سیاه‌جامگان و ابنا در سده دوم به دست آورند. این دگرگونی‌ها در ترکیب و ماهیت سپاهیان خلافت تأثیری شگرف برجای نهاد و از چشم‌اندازی کلی سرانجام به روی آوردن عباسیان انجامید. برخی جنبه‌های مربوط به ایدئولوژی عباسیان نیز بر فرایندها و رخدادهای مربوط به خلافت، به‌ویژه پس از پیروزی مأمون، اثر گذاشت. باین‌حال، رویکردهای دینی-سیاسی گوناگون مأمون و مخالفان وی پیچیده‌تر از آن است که بتوان در چند جمله خلاصه کرد (گوتاس ۱۳۸۱: ۱۰۷). به‌هرروی، دوره جنگ‌های داخلی میان امین و مأمون هم بحرانی بزرگ برای دولت عباسیان بود و هم سرآغاز تحول‌هایی بنیادین، سرنوشت‌ساز، و در بسیاری موارد غیرهم‌سو در ساختارهای

اساسی آن. تحول‌هایی که به تغییر در پیکربندی انجامید و اغلب با شکست و بدفرجامی روبه‌رو شد. انتقال پایتخت به سامرا و سپس بازگرداندن آن به بغداد را می‌توان نمادی از همین واقعیت برشمرد. نگارنده حجم زیادی از مطالب این فصل و نیز کتاب را به پررنگ نشان دادن جنگ بین امین و مأمون اختصاص داده است و این رویه با عنوان کتاب هم‌خوانی ندارد.

فصل پنجم «برآمدن سربازبردگان» است. به‌حاشیه‌راندن شدن ابنا در دستگاه خلافت زمینه‌ساز درگرفتن رقابت میان دست‌کم سه گروه برای نشستن بر جای ایشان و به‌دست‌گرفتن نقش کلیدی آن‌ها بود. خراسانیان به‌رهبری خاندان طاهری، دسته‌های جنگ‌آور فرارودی به‌فرمان‌دهی سالاران محلی، و سربازبردگان. رابطه و پیوند این سه گروه، به‌ویژه دو گروه آخر با عباسیان، تفاوت بسیاری با ابنا داشت (مسعودی ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۷۳). انگیزه‌های وفاداری در میان آن‌ها بسیار اندک بود و خدمت خود را به‌طور عمده درازای دریافت پاداش و امتیاز ارائه می‌دادند. هم‌چنین، برخلاف سیاه‌جامگان و ابنا، که پیوندهای خود با خراسان را گسستند و بغداد را موطن خویش ساختند، گروه‌های یادشده هیچ‌گاه از انگیزه‌های واقع‌گرایانه محلی دست‌نکشیدند، البته غیر از سربازبردگان که بی‌ریشه بودند یا خواسته‌های گوناگونی داشتند. خلیفگان ناگزیر بودند برای پرداخت دست‌مزد این سپاهیان چاره تازه‌ای بیندیشند و این همان چیزی است که رفته‌رفته زمینه‌ساز روی آوردن ایشان به واگذاری منافع زمین به نظامیان شد. کناررفتن ابنا در دستگاه اعطایی و دیوان‌سالاری نیز جابه‌جایی مهمی البته با اندکی تأخیر پدید آورد (مسعودی ۱۳۶۵: ج ۲، ۴۶۶). نظر به این که حکومت عباسیان دارای چنان پیچیدگی‌هایی است که در دنیای امروز هیچ حکومتی با دارا بودن چنین پیچیدگی‌هایی هرگز نمی‌تواند به‌قدرت برسد، در این فصل شایسته بود تا نگارنده به این پیچیدگی‌ها و علت‌های رقم‌خوردن این اتفاقات اشاره می‌کرد.

فصل ششم «بحران سامرا و شکاف در میان نظامیان» است. اگرچه می‌توان بحران سامرا را به‌طور مستقل واکاوی و بررسی کرد، درحقیقت ریشه‌های آن در همان بحرانی نهفته است که به جنگ میان جانشینان رشید انجامید. با بازگشت به زمانی پیش از آن و با نگاهی ژرف و دقیق به ترکیب و ماهیت ابنا، می‌توان فهمید که این گروه توان بازتولید و تداوم‌بخشیدن به هویت و هم‌بستگی درونی، انگیزه‌ها، و نقش خود را در پشتیبانی از دستگاه خلافت نداشت و حتی در شرایطی طبیعی نیز ظهور گروه‌های جدید برای جای‌گزینی آن دور از انتظار نبود. شهر سامرا بنا شد تا کانون و پایگاه گروه برکشیده

معتمد، یعنی سربازبردگان و نیز دسته‌های فرارودی، باشد. این درحالی است که بغداد پایگاه خراسانی‌ها و بازماندگان ابنا به رهبری طاهریان باقی ماند. به ترتیب، سرکشی و فزون‌خواهی سربازبردگان و سرداران سامرا متوکل را برآن داشت تا سپاهی جدید از سربازبردگان البته با ترکیبی متفاوت در شهر و پایتختی نو، به نام جعفریه، سامان دهد (همان: ۵۳۰). تلاش متوکل ناکام ماند و به قتل وی انجامید و از آن پس رخدادها و تحولات سامرا به طور خلاصه عبارت بودند از: کشاکش میان خلیفگان، سرداران سپاه سامرا، به ویژه سرداران ترک، و بدنه نظامیان سربازبرده با خاستگاه‌های قومی و سرزمینی گوناگون که در میان آنان ترکان از چیرگی نسبی برخوردار شده بودند. از سوی دیگر، دوره سامرا دوره‌ای است که ضمن آن دستگاه خلافت برای تأمین هزینه‌های خود، که اغلب دربرگیرنده هزینه‌های نظامی می‌شد، به واگذاری امتیاز بهره‌برداری از زمین به جای پرداخت دست‌مزد نقدی و کالایی روی آورد. در آن زمان، اقتصاد دستگاه خلافت به دلایل گوناگون، از جمله واگرایی‌های سیاسی و ناکارآمدی دیوان‌سالاری، از گردآوری پول نقد کافی برای پرداخت دست‌مزد سربازان ناتوان بود. با این حال، با واگذاری زمین به سرداران ترک، یعنی نیرومندترین فرماندهان سامرا، وابستگی مستقیم نهاد نظامی به دولت کاهش می‌یافت و دیگر انگیزه مهمی برای وفاداری و فرمان‌بری از خلیفه وجود نداشت (طبری ۱۳۵۳: ج ۱۴، ۶۱۴۱-۶۱۴۲). در این فصل، در صفحه ۲۰۶ کتاب، گفته می‌شود که «بایکباک در پیروزی هوداران معتز نقش چشم‌گیری داشت و حکومت مصر را پادشاه گرفت و وابسته خودش یعنی طولون را در مصر گذاشت». این درحالی است که طولون هرگز به مصر نرفت و در سال ۲۴۰ ق مُرد (همان: ج ۱۴، ۶۲۷۲).

فصل هفتم با نام «بازسازی دولت» است. خلیفه الموفق را باید به راستی پایه‌گذار بازسازی و نوسازی دولت عباسی پس از گرفتاری‌های دوره سامرا به‌شمار آورد. ساختاری که وی در دوران خلافت برادرش، معتمد، پایه‌هایش را نهاد و فرزند او، یعنی خلیفه معتمد، آن را برافراشت تا هنگام ورود بویه‌ای‌ها به بغداد هم‌چنان پابرجا ماند. البته از اواخر سده سوم، یعنی پس از انتقال خلافت به مقتدر، به ورطه ناسازگاری و تنش‌های درونی افتاده بود. در این مدت، آمیزه‌ای از اقتصاد پولی و پرهیز از واگذاری زمین، سپاهیان مزدبگیر و حرفه‌ای، و دستگاه اداری گسترش‌یافته‌ای که به دست دبیران کارآزموده اداره می‌شد، ویژگی‌های اصلی دولت عباسی را تشکیل می‌داد. در یک کلام، این دوره را می‌توان مرحله چیرگی پیکربندی پول دانست که در خلافت معتمد و به دست الموفق سنگ بنای آن نهاده

شد و سپس در خلافت معتضد و مکتفی به قوت و شکوفایی رسید. در این دوره، نقش برجسته دیوان‌سالاری و دبیران و برفراز آن‌ها عبدالله بن سلیمان، که در بازسازی ساختاری دولت و سپاه نقش کلیدی داشت، و برتری دستگاه اداری بر نهاد نظامی بسیار چشم‌گیر است (صابی ۱۳۴۶: ۱۲-۱۳). از این نظر، می‌توان دوره یادشده را نمایان‌گر بیش‌ترین سطح عقلانیت در نظام سیاسی عباسیان در طول دو سده نخست حیات آن به‌شمار آورد. با این‌همه، این نظم جدید در درون خود مستعد پدید آمدن تنش‌ها و شکاف‌هایی نیز بود. این تنش‌ها از دو سرچشمه اصلی پدیدار شدند: نخست، واگرایی امیران ایالتی، سپس چشم‌داشت‌های فزاینده کارکنان بلندپایه و دون‌پایه بدنه نظامی و اداری. این چالش‌ها هر دو در دوره معتضد و مکتفی و سال‌های اندکی پس از آن با موفقیت مهار شد، اما با روی کار آمدن خلیفه خام‌اندیش که گاه بازیچه و گاه بازی‌گردان رقابت‌های درونی دستگاه دولت می‌شد، این چالش‌ها در تخریب پایه‌های دولت عباسی به سطحی بازگشت‌ناپذیر رسید.

فصل هشتم، با عنوان «بحران و فروپاشی غلبه نظامیان و گسیختگی دولت» است. تصرف بغداد به دست امیران بویه‌ای پی‌آمد بحرانی بود که بر اثر ترکیب ناسازگاری‌های ساختاری و روی کار آمدن خلفا و کارگزارانی نالایق یا فرصت‌طلب در طول چهار دهه پدید آمد. تجدید حیات دولت عباسی در نیمه دوم سده سوم هجری نتیجه بازگرداندن ساختار این دولت به پیکربندی پول‌پایه (Kennedy 1986: 140-141)، پس از تجربه ناموفق دوره سامرا، بود. با این‌همه، پیکربندی پول‌پایه، به‌ویژه برای دولت بزرگ و گسترده‌ای هم‌چون دولت عباسیان، آسیب‌ها و دشواری‌هایی را در پی داشت که از خلافت مقتدر به این سو رفته‌رفته نمایان شد (همدانی ۱۹۶۱: ج ۱، ۵۵). نگارنده در صفحه ۲۴۱ این فصل آورده است که امپراتوری عباسیان از دوره مقتدر به بعد شروع به زوال می‌کند. این گفته به‌هیچ‌وجه درست نیست. پایه‌های اداری عباسیان از این دوره به بعد مستحکم می‌شود و از یک نظام اداری، بودجه‌ریزی، و سایر اقتضانات یک نظام سیاسی کامل برخوردار می‌شود.

گفتیم که بخش دوم کتاب با عنوان «بررسی نظری» در دو فصل نگارش یافته است. فصل اول با عنوان «اقتصاد سیاسی و نظامی عباسیان»، و فصل دوم با عنوان «دولت، ایدئولوژی، و ساختار نظامی». نگارنده در این بخش سیمای کلی اقتصاد خلافت عباسی را در دو سده نخست تاریخ آن مورد بررسی قرار داده است. در بررسی ساختاری، بخش قابل توجهی از پدیده‌های ساختاری و فرایندهای سیاسی، نظامی، و ایدئولوژیک در تعامل با بسترهای اقتصادی شکل می‌گیرد و جریان می‌یابد. این بدان معناست که برای فهم ویژگی‌ها و ماهیت ساختاری دولت عباسیان از جنبه‌های سیاسی و نظامی نیز باید نخست

به شناخت زیربنای اقتصادی آن پرداخت و فریافتی روشن و تا جای ممکن خالی از ابهام را در زمینه‌هایی هم‌چون سازوکارهای پرداخت دست‌مزد و پاداش نظامیان، شیوه به‌خدمت‌گرفتن و سازمان‌دهی آن‌ها، ترکیب انگیزه‌های مادی و غیرمادی جنگ‌آوران، و مواردی از این دست فراهم کرد. پیداست که برای این کار باید ساختار کلی و ویژگی‌های کلان اقتصاد دولت عباسی و نیز دگردیسی‌های آن شناسایی شود. در همین حال، شناخت اقتصاد خلافت در سده‌های نخست هجری بدون آگاهی از اقتصاد عصر ساسانی نارسا خواهد بود. این امر، جدا از ارزش مقایسه‌ای، برای به‌دست‌آوردن آگاهی دقیق‌تر از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی خلافت نیز ضروری و بایسته است.

بخش نظری دربرگیرنده دو محور تحلیلی است. محور نخست مدلی نظری درباره پویه‌های حیات دولت پیش می‌نهد. این مدل روند تحول‌های مهم در بسیاری از دولت‌های تاریخی را توضیح می‌دهد و باین حال مدعی انطباق بر همه نظام‌های سیاسی تاریخی نیست. به‌طور خلاصه، این نظریه به‌ترتیب بر اهمیت بیش‌تر اصل انگیزش و برابرنهاد آن یعنی ایدئولوژی در نخستین دوره حیات دولت، اصل پاداش، و عامل اقتصادی در دوره میانی و در شرایط حیات به‌سامان و متعادل دولت، و ترکیبی از دو اصل پاداش و اجبارگری، یعنی اقتصاد و نیروی نظامی، در سومین دوره حیات دولت که دوره رویارویی با بحران‌هاست استوار است. در بسیاری از جاهای این بخش، نگارنده در کاربست این نظریه‌ها در کتاب موفق بوده است و یکی از ویژگی‌های کتاب همین بررسی نظری در بخش دوم است که بسیار خوب ارائه شده است. باین حال، بهتر بود این بخش نظری در بخش تاریخی نیز می‌آمد و در این صورت شاید استفاده بهتر و بیش‌تری از بحث نظری می‌شد.

کتاب‌های اندکی درباره تاریخ عباسیان در ایران نوشته شده است که از آن جمله‌اند: تاریخ عباسیان نوشته خضری (۱۳۷۸)، عباسیان در خراسان اثر التون دنیل (۱۳۶۷)، و آثار عبدالعزیز دوری (۱۹۴۳). کتاب‌های نام‌برده، به‌استثنای کتاب التون دنیل که نگاهی جامعه‌شناسانه دارد، در اغلب موارد تنها به ذکر تاریخ عباسیان بسنده کرده‌اند، اما کتاب فرّاز و فرود عباسیان نگاه جامع و کاملی به تاریخ عباسیان، به‌ویژه به نقش سه مقوله ایدئولوژی، اقتصاد، و نهاد نظامی در حاکمیت عباسیان، دارد که از این نظر درخور تقدیر است. هم‌چنین، باید توجه داشت بیش‌تر کتاب‌های موجود درباره عباسیان ترجمه از کتاب‌های عربی یا انگلیسی است و کتاب تألیفی خضری نیز حدود بیست سال پیش نگاشته شده است. برخی از این کتاب‌ها قدیمی شده است، اما کتاب احمدی‌منش از این نظر شایان

نقد و بررسی کتاب *فراز و فرود عباسیان (۱۳۲ تا ۳۲۴ هجری)*: ... (محمد مرتضایی) ۳۶۷

توجه به حساب می‌آید. از ویژگی‌های خوب دیگر این کتاب می‌توان به بهره‌گیری نگارنده محترم از اکثر منابع غربی در این حوزه اشاره کرد و می‌توان گفت این کتاب، باتوجه به انسجام غنای کتاب، چیزی کم‌تر از نوشته‌های غربی مشابه درباره دوره عباسیان ندارد. از ویژگی‌های دیگر این کتاب تحلیل و تقسیم‌بندی رایج در فهم تاریخ است. این کتاب از تحلیل‌های رایج معاصر در فهم تاریخ عباسیان فراتر رفته است؛ از جمله این‌که در برابر متن روی داده‌ها، مناسبات، پدیده‌ها، و گفتمان‌ها زمینه‌کاوی و علت‌یابی و دسته‌بندی و تحلیل و توصیف شده است؛ کاری که یک مورخ به‌دقت باید انجام دهد. اثر حاضر منبع مفیدی برای دانشجویان تاریخ، به‌ویژه پژوهش‌گران دوره عباسی، محسوب می‌شود؛ به‌ویژه آن‌که تعداد کتاب‌های مستقل درباره تاریخ عباسیان اندک است و نیز این کتاب دارای جامعیتی نسبی در باب تاریخ عباسیان است که احاطه علمی نگارنده را می‌رساند. استفاده از منابع دست‌اول در کنار مطالعات و تحقیقات متأخر در آن از ویژگی‌های بسیار خوب کتاب است. تعریف و تحریر عملیاتی محدوده پژوهش از ویژگی‌های دیگر محتوای کتاب است. بیان و روشن‌ساختن نسبت برخی مطالب هم‌سو و واژگان مترادف مانند نسبت بین تاریخ و مبانی نظری و نیز بهره‌گیری از منابع در زمینه‌های لغت، اصطلاح، تاریخ، و سرانجام گشودن دریچه‌ای به‌منظور درک فراز و فرود عباسیان فراروی خواننده و افزایش دانش برای طلب علم از عمده‌ترین محاسن محتوایی کتاب به‌شمار می‌آید.

۵. نقد منابع اثر

نگارنده کتاب، به‌دلیل فعالیت‌های چندی که در زمینه تاریخ عباسیان دارد و مقاله‌های گوناگونی که در این باره نگاشته است، به‌خوبی از جستارهای قدیم و جدید، چه کتاب و چه مقاله، چه به زبان فارسی و چه غیرفارسی، بهره برده و به بررسی تاریخ فراز و فرود عباسیان پرداخته است. باین‌حال، در برخی موارد اشتباهاتی نیز رخ داده است؛ از جمله در صفحه ۵۹ کتاب به جلد سیزدهم کتاب *تاریخ الموصول* اثر شیخ ابن‌زکریا ازدی ارجاع داده شده است، درحالی‌که این کتاب بیش از یک جلد نیست و اشتباه ناشر اصلی نگارنده را به‌خطا افکنده است (ازدی ۱۹۶۷: ج ۱۳، ۱۶۲). ارزیابی و نقد ارجاعات کتاب حاکی از آن است که نویسنده در برخی موارد از جستارها و منابع دست‌اول بی‌نصیب مانده و تنها به ترجمه فارسی مقاله بسنده کرده است. از این‌روی، شایسته‌تر آن است که به اصل جستارها رجوع و استناد شود.

۶. نتیجه‌گیری

در ایران کتاب‌های اندکی درباره تاریخ عباسیان نوشته شده است و موارد موجود نیز جامعیت درباب تاریخ عباسیان را ندارند و اغلب به ذکر تاریخ بسنده کرده‌اند. هم‌چنین، کتاب‌های پیشین یا ترجمه از عربی یا انگلیسی است یا زمان زیادی از نگارش آن‌ها می‌گذرد. هم‌چنین، کتاب جامع و کاملی به‌ویژه با تمرکز بر سه مقوله ایدئولوژی، اقتصاد، و نهاد نظامی در این حوزه نگاشته نشده بود. کتاب *فراز و فرود عباسیان* این خلأهای محسوس را به‌نوعی پر کرده است و از این نظر شایان توجه است. به این سبب، گام‌نهادن نگارنده در این میدان را که با مطالعه تاریخ پرفراز و فرود عباسیان اطلاعات ارزش‌مندی به مخاطب می‌دهد باید ارج نهاد. از منظر شکلی، کتاب با قلم مناسبی نگاشته شده و ویرایش آن به‌خوبی انجام گرفته و قواعد ویرایشی در آن رعایت شده است. حروف‌نگاری و صحافی کتاب نیز مطلوب است و صفحه‌آرایی آن مناسب و به‌قاعده انجام یافته است. از نظر محتوایی نیز، کتاب دارای امتیازات بسیار خوب و قابل‌تحسینی است. با این حال، کاستی‌های چندی، که بیش‌تر شکلی و محتوایی است، مشاهده می‌شود. چینش و پیوستگی فصل‌ها یا به‌بیان‌دیگر، میزان انسجام و نظم منطقی بین فصول مطالب کتاب به‌قاعده است. تفکیک‌شدن کتاب به دو بخش تاریخی و نظری و ارائه این مطالب جدا از یک‌دیگر خواننده را دچار سردرگمی نمی‌کند، اما عنوان فصل‌ها بسیار مطول و بلندبالاست و می‌توانست کوتاه‌تر انتخاب شود. از منظر جامعیت محتوایی، نپرداختن به پیچیدگی‌های حکومت عباسی، ارائه برخی نظریات در مقدمه که در متن مورد بحث و اشاره قرار نگرفته، و عدم نگاه جامع به موضوع به‌قدرت‌رسیدن عباسیان، خاصه در خراسان، از کاستی‌های کتاب به‌شمار می‌رود و پیش‌نهاد می‌شود در چاپ‌های سپسین به این موارد نیز پرداخته شود. ارزیابی و نقد ارجاعات کتاب حاکی از آن است که نویسنده در برخی موارد از جستارها و منابع دست‌اول بی‌نصیب مانده و تنها به ترجمه فارسی مقاله بسنده کرده است. از این‌رو، شایسته‌تر آن است که به اصل جستارها رجوع و استناد شود.

کتاب‌نامه

- احمدی‌منش، محمد (۱۳۹۷)، *فراز و فرود عباسیان (۱۳۲ تا ۳۳۴ ق)*: پژوهشی در ساختار و تحول ایدئولوژی، اقتصاد، و نهاد نظامی، تهران: سمت.
- ازدی، شیخ ابن‌زکریا یزیدین محمد (۱۹۶۷)، *تاریخ الموصل*، تحقیق علی حبیب، قاهره.

نقد و بررسی کتاب فراز و فرود عباسیان (۱۳۲ تا ۳۲۴ هجری): ... (محمد مرتضایی) ۳۶۹

بهرامیان، علی (۱۳۷۳)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، تهران: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸)، *الوزراء و الكتاب*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، و
عبدالحفیظ شبلی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، بی‌جا: بی‌نا.
الدوری، عبدالعزیز و عبدالجبار المطلبی (۱۹۷۱)، *اخبار الدولة العباسية*، بیروت: دار الطلیعة للطباعة
و النشر.

شعبان، محمد عبدالحی محمد (۱۳۸۶)، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان
در خراسان*، ترجمه پروین ترکمنی‌آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
صابی، محسن بن هلال (۱۳۴۶)، *رسوم دارالخلافه*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: کارنامه.
طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳)، *تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ
ایران.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
فلوتن، فان (۱۳۹۰)، *استیلاي اعراب؛ شیعه و مهدویت در عهد بنی‌امیه*، ترجمه پرویز اذکایی،
قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵)، *التنبيه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و
فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران:
علمی و فرهنگی.

همدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۶۱)، *تکملة تاریخ الطبری*، تحقیق البرت یوسف کنعان، بیروت:
المطبعة الكاثولیکیه.

Kennedy, Hugh (1986), *The Prophet and the Age of the Caliphates*, New York: Longman.

Said Agha, Saleh (2003), *The Revolution Which Toppled the Umayyads: Neither Arabs nor
Abbasids*, Leiden: Brill.

